

زندگینامه حضرت محمد

زندگی حضرت محمد (ص) از صدر اسلام مورد توجه و اهتمام مسلمانان قرار داشته است ؛ با اینهمه ، روایات بیشمار موجود در بیشتر جزئیات همداستان نیستند و به ویژه آگاهیهای ما در باب زندگی آن بزرگوار ، پیش از بعثت ، به تفصیل شرح سیره ایشان پس از بعثت نیست . به هر حال ، آنچه از مطالعه و بررسی زندگی وی در طول ۶۳ سال در ذهن نقش می‌بندد، بازتابی از تصویر ظهور پیامبری الهی و سرگذشت شخصیتی است که با پشت سر نهادن دشواریهای بسیار ، بی‌هیچ خستگی و ناامیدی به اصلاح جامعه ، دست زد و توانست جزیره العرب را متعدد کند و آماده گستردن اسلام در بیرون از مرزهای عربستان شود و از آن مهم تر دیانتی را بنیاد نهاد که اینک یکی از مهم‌ترین ادیان جهان به شمار می‌رود .

از تولد تا بعثت

تولد حضرت محمد (ص) بنابر بسیاری از روایات در ۱۷ ربیع الاول عام الفیل (۵۷۰ م) ، یا به روایتی ۱۲ همان ماه در تقویم عربی روی داد . پدر پیامبر (ص)، عبدالله فرزند عبدالمطلب و مادرش آمنه دختر وهب و هر دو از قبیله بزرگ قریش بودند ؛ قبیله‌ای که بزرگان آن از نفوذ فراوانی در مکه بخوردار بودند و بیشتر به بازرگانی اشتغال داشتند . عبدالله ، پدر پیامبر (ص) اندکی پیش از تولد فرزندش برای تجارت با کاروانی به شام رفت و در بازگشت بیمار شد و درگذشت . بنابر رسمی که در مکه رایج بود ، محمد (ص) را به زنی به نام حلیمه سپردند تا در فضای ساده و پاک بادیه پرورش یابد . وی ۶ ساله بود که همراه مادر برای دیدار خویشان به

یثرب (مدینه) رفت، اما آمنه نیز در بازگشت ، بیمار شد و درگذشت و او را در ابواء - نزدیک مدینه - به خاک سپردند. محمد (ص) از این پس در کنف حمایت جدش عبدالملک قرار گرفت ، اما او نیز در ۸ سالگی وی درگذشت و سرپرستی محمد (ص) بر عهده عمویش ابوطالب گذارده شد. ابوطالب در سرپرستی برادرزاده اش کوششی بلیغ می کرد . در سفری تجاری به شام او را با خود همراه برد و هم در این سفر ، راهبی بحیرا نام ، نشانه های پیامبری را در او یافت و ابوطالب را از آن امر مطلع ساخت. از وقایع مهم پیش از ازدواج پیامبر (ص) ، شرکت در پیمانی به نام « حلف الفضول » است که در آن جمعی از مکیان تعهد کردند « از هر مظلومی حمایت کنند و حق او را بستانند ». پیمانی که پیامبر (ص) بعدها نیز آن را می ستد و می فرمود اگر بار دیگر او را به چنان پیمانی باز خوانند ، به آن می پیوندد.

شهرت محمد (ص) به راستگویی و درستکاری چنان زبانزد همگان شده بود که « امین » لقب گرفت و همین صداقت و درستی توجه خدیجه دختر خویلد را جلب کرد و او را با سرمایه خویش برای تجارت به شام فرستاد ؛ سپس چنان شیفتۀ درستکاری « محمد امین » شد که خود برای ازدواج با وی گام پیش نهاد ، در حالی که بنابر مشهور ، دست کم ۱۵ سالی از او بزرگتر بود . خدیجه برای محمد (ص) همسری فداکار بود و تا زمانی که حیات داشت ، پیامبر همسر دیگری برنگزید . او برای پیامبر (ص) فرزندانی آورد که پسران همگی در کودکی در گذشتند و در میان دختران ، از همه نامدارتر ، حضرت فاطمه (ع) است . از جزئیات این دوره از زندگی پیامبر (ص) تا زمان بعثت آگاهی چندانی در دست نیست ؛ جز آنکه می دانیم نزد مردمان به عنوان فردی اهل تأمل و تفکر شناخته شده ، و از خوبی و رفتارهای ناپسند قوم خود سخت ناخشنود بود .

از آداب و رسوم زشت آنان چشمگیرتر از همه بت پرستی بود و پیامبر (ص) از آن روی بر می تافت . محمد (ص) اندکی پیش از بعثت ، دیر زمانی را به تنها یی در غار حرا، در کوهی نزدیک مکه به سر می برد و زمان را به خاموشی و اندیشه می گذرانید.

از بعثت تا هجرت

گفته اند نخستین نشانه های بعثت پیامبر (ص) به هنگام ۴۰ سالگی او ، رؤیاهای صادقه بوده است، اما آنچه در سیره به عنوان آغاز بعثت شهرت یافته ، شبی در ماه رمضان ، یا ماه رب جمادی که فرشته وحی در غار حرا بر پیامبر (ص) ظاهر شد و بر او نخستین آیات سوره علق را برخواند . بنابر روایات ، پیامبر (ص) به شتاب به خانه بازگشت و خواست که او را هر چه زودتر بپوشانند. گویا برای مدتی در نزول وحی وقفه ای ایجاد شد و همین امر پیامبر(ص) را غمناک ساخته بود ، ولی اندکی بعد فرشته وحی باز آمد و آن حضرت را مامور هدایت قوم خود و اصلاح جامعه از فسادهای دینی و اخلاقی و پاک گردانیدن خانه خدا از بستان ، و دلهای آدمیان از خدایان دروغین کرد .

پیامبر (ص) دعوت به توحید را نخست از خانواده خود آغاز کرد و اول کسی که به او ایمان آورد ، همسرش خدیجه ، و از مردان ، پسر عمویش علی بن ابی طالب (ع) بود که در آن هنگام سرپرستی او را پیامبر (ص) بر عهده داشت. در منابع فرق گوناگون اسلامی، از برخی دیگر همچون ابوبکر و زید بن حارثه ، به عنوان نخستین گروندگان به اسلام نام برده اند، اما باید در نظر داشت که این موضوع برای مسلمانان در گرایشهای مذهبی گوناگون پیوسته

افتخاری بود و بعدها به زمینه ای برای منازعات کلامی میان آنان تبدیل شد . هر چند دعوت آغازین بسیار محدود بود ، ولی شمار مسلمانان رو به فزونی داشت و چندی برنیامد که گروه اسلام آورندگان به اطراف مکه می‌رفتند و با پیامبر (ص) نماز می‌گزاردند.

۳ سال پس ازبعثت، پیامبر(ص) دستور یافت تا همگان را از خاندان قریش گرد آورد و دعوت توحید را در سطحی گسترده‌تر مطرح سازد . پیامبر (ص) بدین کار دست زد ، اما دعوتش اجابتی چندان نیافت و بر شمار اسلام آورندگان قریش نیفزاود. باید گفت با آنکه اشراف مکه دعوت جدید را که بر وحدانیت خدا و برابری انسانها تاکید بسیار داشت ، بر نمی‌تابفتند ، اما فرودستان و بی‌چیزان ، دین جدید را با دل و جان پذیرا بودند و گروه گروه به آن می‌گرویدند و برخی از ایشان همچون عمار یاسر و بلال حبشه بعدها از بزرگان صحابه شدند . رفتار قریشیان و به طور کلی مشرکان مکه اگر چه نخست با ملایمت و بیشتر با بی‌اعتنایی همراه بود ، ولی چون بدگویی از بتان و از آیین و رسوم پدران آنان فزونی یافت ، قریشیان بر پیامبر (ص) و مسلمانان سخت گرفتند و خاصه ابوطالب عمومی پیامبر (ص) را که جداً از او حمایت می‌کرد ، برای آزار پیامبر (ص) در تنگنا قرار دادند . از یک سو تعرض قریشیان و دیگر قبائل به مسلمانان و شخص پیامبر(ص) فزونی می‌گرفت و از دیگر سو در صفوف قریشیان نسبت به مخالفت با پیامبر (ص) یا حمایت از او ، دو دستگی پدید آمد .

سختگیری مشرکان چندان شد که پیامبر (ص) عده‌ای از اصحاب را امر کرد تا به حبشه هجرت کنند و به نظر می‌رسد که برخی از اصحاب نیز میان حبشه و حجاز در رفت و آمد بوده اند . در سال ششم بعثت ، سرانجام قریشیان پیمانی نهادند تا از ازدواج یا خرید و فروش با خاندان عبدالملک بپرهیزنند . آنان پیمان خویش را بر صحیفه‌ای نوشتند و به دیوار کعبه

آویختند. از آن سوی ، ابوطالب و کسانی دیگر از خاندان او نیز همراه پیامبر(ص) و خدیجه به درهای مشهور به «شعب» ابوطالب ، پناه برداشتند و تا جایی که ممکن بود ، نه کسی به آنجا می آمد و نه خود از آن بیرون می شدند . سرانجام ، پس از آنکه خطوط آن صحیفه را موریانه از میان برده بود ، قریشیان پذیرفتند که مخالفان را رها کنند و از محاصره ایشان دست بردارند (سال ۱۰بعثت) . بدین سان پیامبر (ص) و خاندان او از تنگنا رهایی یافتند. اندکی پس از خروج پیامبر (ص) از شعب ، دو تن از نزدیکترین یاورانش ، خدیجه و ابوطالب وفات یافتند.

با وفات ابوطالب ، پیامبر (ص) یکی از جدیترین حامیان خود را از دست داد و مشرکان با فرصت به دست آمده بر اذیت و آزار پیامبر (ص) و مسلمانان افزودند ، کوشش پیامبر (ص) برای دعوت ساکنان خارج مکه ، به ویژه طایف ، به جایی نرسید و او آزرده خاطر و ناآسوده به مکه بازگشت. سرانجام ، توجه پیامبر (ص) به شهر یثرب جلب شد که شهری مستعد برای دعوت اسلام بود . در آن شهر دو قبیله اصلی ، یعنی اوس و خزرج ، بیشتر اوقات با هم در جنگ و ستیز بودند و از کسی که ایشان را به آشتی و دوستی دعوت کند ، استقبال می کردند . پیامبر (ص) اتفاقاً ۶ تن از خزرجیان را در موسم حج دید و اسلام را بر ایشان عرضه کرد و آنان چون به شهر خویش بازگشتند ، به تبلیغ دعوت پرداختند. سال بعد ، یعنی در سال ۱۲بعثت ، تنی چند از اوس و خزرج ، به خدمت پیامبر (ص) آمدند و در عقبه ، درهای در نزدیکی مکه ، با آن حضرت بیعت کردند و پیامبر (ص) نماینده ای برای ترویج و تعلیم اسلام با آنان همراه کرد . این بیعت نخستین پایه حکومتی شد که پیامبر (ص) در یثرب بنیاد نهاد . سال بعد نیز شمار بیشتری از یثربیان با پیامبر (ص) بیعت کردند و گویا در یثرب جز گروه اندکی نمانده بود که به اسلام در نیامده باشند . گرچه این مذاکرات پنهانی بود ، ولی قریشیان بدان آگاهی

یافتند و پس از شور درباره رسیدگی به کار پیامبر (ص) و مسلمانان ، بر آن شدند که از همه تیرهای قریش کسانی گرد آیند و شبانه پیامبر (ص) را بکشند تا خون او برگردان کسی نیفتد . پیامبر (ص) که از این توطئه آگاه شده بود ، حضرت علی (ع) را بر جای خویش نهاد و خود به شتاب ، در حالی که ابوبکر نیز با او همراه شده بود ، به سوی یثرب روان شد.